

۲۵ برخاتم شاه شاعره محترم دوست آشنا

نامه را بابت قسمت از شعر خردتال شروع میکنم از دخت دوستی  
ای دخت دوستی روی زمین پر برگ و بویشو سایبان نیک بختی بشتر شو

بلی ای دوست آشنا نامه همراه کتاب گیتی بود رسیده و بقول شاعر عزیز که میگوید

رسیده نامه نای در آن نظر کردم ز یک خیر و راهیو دیده تر کردم  
رسیده بود مرا مایه شرافت ازای نظاره کردم و یاران از آن خیر کردم  
هزار بار بخوانم دوباره سر کردم

امروز ۲۳ شنبه برابر با ۲۱ خرداد ماه ۱۳۵۸ نامه شماره ۱ که بیت دم در خانه در آستانه انداخته بود

در یافت داشتم نمیدانید چه شور و حالی برام دست داد فکر میکردم شما وقت نکرده اید تا برام جواب

بدهید بهر حال کتاب گیتی بود شماره ۱ جزو حقیقه جلد کتاب کتابخانه کوچه چلی که داشتم ثبت نمودم

باشند که یاد آور شاعره میرون عزیزمان باشند (شماره ۱۹۲ تاریخ ۲۱/۴/۱۳۵۸ کتابخانه شخصی خردم) ولی امروز

نماه سطحی به عنوان و سرسرها داشتم خیلی عنوانهای خوبی داشتند و اهداءهایی که داشتم برام خیلی جالب بود

\* با ایستی عرض کنم کتاب خوب گیتی بود شما

خاکرانه امروز از سر جمعی از نویسندگان که در طرح بر کردن بجز علیا، در سیدم این سال سبکفت ملا در انشاء، شرفی سکوا استاد هستند  
برای من و همسرشان افاضی کرده است خواهشمندم اگر ممکن است کاردت از انشاء و فرد سال برابر من بفرستید  
امید دارم این کتابت باعث دلخوری شما نباشد و ادا به دهیم.  
۵۸/۶/۲۲

ولی افسوس که نمیتوانم در وصف شما چند سطر بنویسم اما این دلخوری را بخود خواهم داد که با مطالعه اشعار  
کتاب شما و اشعار جدید با پایه سلام از سر بهار و با چند سطر از اشعار همین به جوانی و سلیمان رسم و البته اشعار  
که شما ارسال داشته اید برایم تازه ای دارد و میسر از بخواندش میتوانم خود را تسکین دهم. و آنماد و می افشون من  
که خیلی از امروز مرا بخود مشغول داشته است این است که من سه روز حیران در روسیه در سال ۱۹۷۷ که  
از طرف دولت ایران برای دیدن دوره طرح برخی کردن خطا بتری جلفا به کشور شوروی اعزام شده بودم و یک  
ماه در شهرهای مسکو - خارکف - کراسنودار و به شهرهای بلنادی - بلگراد و ناوار سسیت که بطور آشناس کویین  
بودم نتوانستم به زیارت شما نائل آیم و باز به جرم دو جرم میدهم ۱- من تا عید امسال که صدای آشنای شما را از  
رادیوی مسکو بخش فارسی شنیدم نمیدانستم و هم ما آدرس شما در دسترس من نبود. بهر حال خیلی خوشحال و خرسند  
شدم که شما مرا فراموش نکرده یاد کرده اید و میزبانم برای اینکه برای شما یک سطر حافظ را که بر روی بلده هم بنویسم.  
امید دارم در زندگیتان همیشه و هم وقت کامیاب و موفق باشید و جزاوند برای شما یک زندگی خوش و مسعاد  
آرزوی منم اما توضیح دهم که چرا این شعر را در شهر کراسنودار یک دختر برایم یاد داده و بطوریکه میدانم من در مسکو در  
خارکف در هر یک دوستان دارم و اما این دو دختر خیلی مهربان بودند امیدوارم اگر امکان شد در نامه های بعدی  
برای آن مفضل بنویسم.

КАКДА КРАСАВИЦУ ШИРАЗА СВАИМ КУМИРОМ.  
ИЗБЕРУ: За РОДИНКУ еѐ ОДАМ Я И САМАРКАНДИ БУХАРУ.

ضمناً در زیر دستخط مبارک شما در کتاب کتبی که بود این شعر را نوشته ام تا شاید بگویم برگ سبزی است کشف در پس  
از هر که میرسد سخن دوست خوشتر است پیغام آشنای من روح پرور است

در عرض تمام موفقیت و مساد کامیابی فرزندانم و دختر تمام وطن را از خداوند تعالی خواستارم.  
ضمناً آدرس شما هم خیلی پر واضح است - در کراسنودار - تپ لیچنی (Tennuz Heni) اگر وقت بود بقول روسها

وقت آزاد داشته باشیم برایم از رسیدن نامه و چند سطر از خودتان سرقوم بفرستید - دو نایبه  
СВОБОДНЫЙ ВЕРИЯ  
۵۸/۶/۲۱